

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0> doi 10.22034/marefateeqtasadi.2025.5001770 dor 20.1001.1.20422322.1403.15.2.9.3

The Nature and Limitations of Applying Rational Choice Theory in Explaining Non-Economic Phenomena

Attaollah Rafiee Atani  / Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Management, Economics and Progress Engineering, Iran University of Science and Technology rafieiatani@iust.ac.ir

Received: 2025/03/06 - **Accepted:** 2025/05/17


Abstract

Rational choice theory provides the foundational framework for formulating all assumptions of neoclassical economic theories based on the model of homo economicus. As a conceptual construct, homo economicus has emerged as the central subject of economic science, resulting in the development of economic theories—particularly in microeconomics—through a deductive approach derived from its characteristics. Self-interest, individualism, and perfect rationality are among the core attributes of this model. Despite its numerous limitations, rational choice theory possesses significant explanatory power in analyzing economic behavior. Employing an analytical approach, this study demonstrates that while the theory has faced fundamental criticisms within economics, especially from institutional economics grounded in sociological insights and behavioral economics rooted in psychological findings—it has gradually been extended to explain various aspects of human behavior in broader social domains such as culture, family, politics, religion, and law. This paper examines the underlying reasons for such extensions and seeks to illuminate the psychological, sociological, and ethical limitations of this generalization, with the aim of contributing to the formulation of a more comprehensive theory of rationality.

Keywords: Rational Choice Theory, Homo Economicus, Public Choice Theory, Economics of the Family, Law and Economics, Economics of Religion.

JEL Classification: B41, B00

ماهیت و محدودیت‌های به‌کارگیری نظریه انتخاب عقلایی در تبیین امور غیراقتصادی

عطاالله رفیعی آتانی  / استادیار گروه اقتصاد دانشکده مدیریت، اقتصاد و مهندسی پیشرفت دانشگاه علم و صنعت ایران
دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷
rafieiatani@iust.ac.ir

چکیده

نظریه انتخاب عقلایی، چارچوبی برای صورت‌بندی تمام مفروضات نظریات اقتصاد نئوکلاسیک بر مدار الگوی انسان اقتصادی است. انسان اقتصادی یک مدل مفهومی است که به موضوع محوری دانش اقتصاد تبدیل شده است؛ در نتیجه نظریات اقتصادی با محوریت اقتصاد خرد به‌نحو قیاسی از خصوصیات آن استخراج شده است. منفعت‌طلبی، فردگرایی و عقلانیت کامل از خصوصیات اصلی انسان اقتصادی است. این نظریه به‌رغم محدودیت‌های متعدد، اما از قابلیت زیادی برای تبیین رفتارهای اقتصادی برخوردار است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی نشان داده شده است که این نظریه با اینکه در چارچوب دانش اقتصاد از سوی اقتصاد نهادگرایی بر اساس نظریات جامعه‌شناختی و اقتصاد رفتاری بر اساس نظریات روان‌شناختی مورد نقد اساسی واقع شده است، اما به تدریج به‌منظور تبیین همه رفتارهای آدمی در حوزه‌های دیگر زندگی اجتماعی نظیر فرهنگ، خانواده، سیاست، دین و حقوق نیز به‌کار گرفته شده است. در این مقاله با بررسی دلایل این تعمیم، تلاش شده است تا محدودیت‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و اخلاقی این تعمیم - به‌منظور نیل به یک نظریه جامع عقلانیت - نشان داده شود.

کلیدواژه‌ها: نظریه انتخاب عقلایی، انسان اقتصادی، نظریه انتخاب عمومی، اقتصاد خانواده، اقتصاد حقوق، اقتصاد دین.

بر اساس مبنای جان استوارت میل (۱۸۴۴)، مبدع مفهوم انسان اقتصادی، این مفهوم فقط برای تبیین قلمرو ابعاد اقتصادی زندگی انسان تعریف شده بود و به همین دلیل، قلمرو علم اقتصاد از سایر علوم اجتماعی متمایز قلمداد شد، اما مفهوم «انسان اقتصادی» و نظریه انتخاب عقلایی مبتنی بر آن به تدریج در حوزه‌های دیگر علوم اجتماعی؛ از جمله جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، جرم‌شناسی و روابط بین‌الملل گسترش یافتند. واقعیت آن است که با رشد انسان اقتصادی، هم به صورت عینی در بستر تاریخی دوران مدرن و هم در فرایند نظریه‌پردازی با هدف تشخیص و تعریف روشن‌تر ماهیت آن، به دلایلی که بعداً خواهد آمد، نظریه انتخاب عقلایی به عنوان یک پارادایم نظریه‌پردازی در قلمرو رشته‌های دیگر علمی نظیر جامعه‌شناسی، سیاست، مدیریت و حقوق نیز به کار رفت. تأثیر این مبنا تا حدی است که یکی از برجسته‌ترین پیشرفت‌های اخیر در جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، ظهور نظریه یا روش‌شناسی «نظریه انتخاب عقلایی» قلمداد شده است. اصول و مبانی (آکسیوم) کنشگر عقلایی، تقریباً پایه تمام نظریه‌پردازی‌های مؤثر در علوم اجتماعی است (جوادی یگانه، ۱۳۸۷، ص ۳۵). جذابیت نظریه انتخاب عقلایی برای جامعه‌شناسی، که علت گسترش آن نیز بوده است، اولین بار توسط جیمز کلنن تشریح شد؛ زیرا مفهومش چنان کامل و کاربردی است که ما را از سؤالات بیشتر بی‌نیاز می‌گرداند (کلنن، ۱۳۷۷). بر اساس این چارچوب نظری، هیئت زندگی اجتماعی محصول رفتار تک‌تک افرادی است که در چارچوب نظریه انتخاب عقلایی رفتار می‌کنند. اهمیت این موضوع به اهمیت نتایج هستی‌شناختی و روش‌شناختی تعمیم و توسعه نظریه انتخاب عقلایی در سایر حوزه‌ها باز می‌گردد. اگر تعمیم به کارگیری مدل انسان اقتصادی برای تبیین سایر حوزه‌های زندگی با واقعیت خارجی در هر جامعه‌ای سازگار باشد، به معنای آن است که انسان‌ها در آن جوامع در همه ابعاد دیگر زندگی نیز به انسان اقتصادی تبدیل شده‌اند. این واقعیت سبب می‌شود تا از نظر روش‌شناختی، ایده امپریالیسم دانش اقتصاد و مبنایی بودن اقتصاد و علم اقتصاد برای سایر علوم یک تأییدیه جدی دریافت کند.

نظریه انتخاب عقلایی

نظریه انتخاب عقلایی کنشگر بر اساس اصول ذیل بنا شده است (Gerrard, 2006, p.39).

- هدف کنشگر حداکثرسازی مطلوبیت و منفعت فردی است؛
- کنشگر برای تحقق هدف خود با مجموعه‌ای مشخص از گزینه‌ها مواجه است؛
- کنشگر برای هر جفت گزینه A و B، یکی از حالات ذیل را تجربه می‌کند:
 - A را به B ترجیح می‌دهد؛
 - B را به A ترجیح می‌دهد؛
 - بین A و B بی‌تفاوت است.

این اصل به نام اصل کامل بودن (completeness) شناخته می‌شود.

- ترجیحات کنشگر گذرا هستند؛ به این معنا که اگر فرد گزینه A را به B ترجیح دهد و B را به C؛ پس باید A را به C ترجیح دهد. اگر بین A و B بی تفاوت باشد و همچنین بین B و C؛ پس باید بین A و C نیز بی تفاوت باشد. در اقتصاد وقتی از رفتار «عقلایی» صحبت می‌شود، معمولاً رفتاری مدنظر است که با این اصول همخوانی داشته باشد. به علاوه تحلیل انتخاب عقلایی فرض می‌کند که عامل یا گروهی از عوامل که در حال حداکثرسازی مطلوبیت هستند، در فرایند انتخاب با محدودیت‌ها روبه‌رو هستند (Gerrard & libid, 2006).

محدودیت‌ها موجب می‌شوند که انتخاب ضروری شود و یکی از مزایای نظریه انتخاب عقلایی این است که بر همین اساس مبادله میان گزینه‌ها را آشکار می‌سازد؛ مثلاً یکی از محدودیت‌های رایج در انتخاب مصرف‌کننده محدودیت بودجه‌ای است. این محدودیت بیان می‌کند که مصرف‌کننده نمی‌تواند بیش از درآمد خود خرج کند. البته در مدل‌های چنددوره‌ای، امکان استقراض وجود دارد، اما در این حالت، مصرف‌کننده باید بتواند در آینده بدهی خود را بازپرداخت کند. استفاده از توابع مطلوبیت موجب می‌شود که فرایند انتخاب به یک مسئله بهینه‌سازی مقید تبدیل شود. در این چارچوب، فرض می‌شود که عامل تصمیم‌گیرنده، انتخابی را انجام می‌دهد که تحت محدودیت‌ها بیشترین مقدار ممکن از مطلوبیت را ایجاد کند و روش‌های بهینه‌سازی مقید که بر مبانی ریاضیاتی مانند حساب دیفرانسیل و مجموعه‌ها استوار هستند، برای این تحلیل استفاده می‌شوند. یکی از عناصر مهم در تحلیل انتخاب عقلایی، شرایط محیطی است که در آن انتخاب‌ها انجام می‌شوند. در مدل‌های اقتصادی ساده، تحلیل معمولاً بر انتخاب‌های انجام‌شده در بازارها متمرکز است. یکی دیگر از مفاهیم کلیدی در تحلیل انتخاب عقلایی، سازگاری انتخاب‌ها میان افراد مختلف و نقش قیمت در برقراری تعادل است. یک وضعیت که در آن تمامی کنشگران بهینه‌سازی کرده و انتخاب‌هایشان با یکدیگر سازگار است، تعادل نامیده می‌شود؛ مثلاً در بازار سیب، تعادل زمانی حاصل می‌شود که مقدار سیبی که خریداران قصد خرید آن را دارند، برابر با مقدار تولید و فروش فروشندگان باشد. در غیاب مداخلات شدید مانند کنترل قیمت‌ها توسط دولت، تحلیل گرانی که از نظریه انتخاب عقلایی استفاده می‌کنند، معمولاً فرض می‌کنند که نتایج تعادلی مدل، بازتاب مناسبی از واقعیت دارند؛ به‌عنوان مثال، یک تحلیل گر نظریه انتخاب عقلایی، تعبیرات قیمت واقعی سیب در دنیای واقعی را بر اساس تعبیرات احتمالی در قیمت تعادلی آن در مدل خود بررسی می‌کند.

هدف اصلی تعمیم به‌کارگیری نظریه انتخاب عقلایی از اقتصاد به سایر حوزه‌های اقتصادی، توضیح پدیده‌های اجتماعی بر اساس فروض عقلانیت در انتخاب‌های فردی است. برای دستیابی به این هدف، این نظریه دو مکانیسم کلیدی را در نظر می‌گیرد: نخست، فرض بر این است که افراد به‌صورت عقلایی تصمیم می‌گیرند و گزینه‌هایی را انتخاب می‌کنند که بیشترین فایده را برای آنها داشته باشد؛ دوم، اینکه تصمیمات بر اساس اطلاعات در دسترس و محدودیت‌های نهادی و اجتماعی اتخاذ می‌شوند.

پیشینه پژوهش

نظریه انتخاب عقلایی (Rational Choice Theory)، یکی از برجسته‌ترین چارچوب‌های تحلیلی در علوم اجتماعی مدرن به‌شمار می‌رود که نخست در اقتصاد نئوکلاسیک بسط یافت و سپس در حوزه‌های متنوعی چون علوم سیاسی،

جامعه‌شناسی، حقوق و دین‌پژوهی گسترش پیدا کرد. با این حال، گسترش این نظریه به حوزه‌های غیراقتصادی همواره با پرسش‌های انتقادی و تردیدهای نظری مواجه بوده است. در میان مهم‌ترین نقدهای واردشده به این نظریه در سنت آنگلو ساکسون، می‌توان به کتاب *آسیب‌شناسی نظریه انتخاب عقلایی* اشاره کرد که توسط گرین و شاپیرو نگاشته شده است (Green & Shapiro, 1994). این اثر با بررسی نمونه‌هایی از کاربرد انتخاب عقلایی در علوم سیاسی، استدلال می‌کند که بسیاری از این تحلیل‌ها از حیث تجربی ضعیف و از نظر روش‌شناختی فاقد آزمون‌پذیری‌اند. در کنار آن، الستر با مجموعه‌ای از مقالات و آثار خود، نقش محوری در نقد درونی این نظریه ایفا کرده است. در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت و دامنه تبیین انتخاب عقلانی»، او به این نتیجه می‌رسد که نظریه انتخاب عقلایی تنها در شرایط خاصی کارآمد است و در بسیاری از رفتارهای اجتماعی، عوامل غیرعقلانی مانند عواطف، هنجارها و زمینه‌های نهادی نقشی اساسی دارند (Elster, 1989). الستر همچنین در مقاله‌ای دیگر، بر خلأهای مفهومی نظریه، به‌ویژه در رابطه با پدیده‌هایی نظیر تصمیم‌گیری احساسی و رفتارهای هنجاری تأکید می‌کند (Elster, 1986). در همین زمینه، هکتر و کانازاوا در مقاله‌ای تلاش کرده‌اند تا ظرفیت‌های این نظریه را در حوزه جامعه‌شناسی ارزیابی کنند. آنها بر این نکته تأکید دارند که اگرچه این نظریه در برخی سطوح خرد کارایی دارد، اما در مواجهه با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی دچار ضعف تحلیلی می‌شود (Hechter & Kanazawa, 1997). علاوه بر این، آثار کلاسیکی چون *یک تئوری اقتصادی برای دموکراسی* نوشته داونز (Downs, 1957) و *بنیادهای تئوری اجتماعی* نوشته کلمن (Coleman, 1990)، هر دو تلاش کرده‌اند تا نظریه انتخاب عقلایی را به حوزه‌های سیاسی و اجتماعی وارد کنند، اما همین آثار نیز منجر به مباحثاتی جدی در خصوص فردگرایی افراطی و نادیده گرفتن پیچیدگی‌های ساختاری شده‌اند. البته این پژوهش به دلیل رویکرد متاتئوریک آن به بسیاری از این مطالعات توجه داشته است.

در مطالعات فارسی، هرچند پژوهش‌های مستقل و عمیق در این حوزه محدود است، اما برای نمونه مقاله‌ای از محمدرضا جوادی یگانه با عنوان «رویکرد جامعه‌شناسانه نظریه انتخاب عقلانی» منتشر شده است (جوادی یگانه، ۱۳۸۷). بررسی منابع فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد که علی‌رغم تلاش‌های پراکنده و نقدهای مهم، تاکنون پژوهشی که به صورت جامع، نظام‌مند و از منظرهای گوناگون بررسی محدودیت‌های به‌کارگیری نظریه انتخاب عقلایی در حوزه‌های غیراقتصادی بپردازد، منتشر نشده است. پژوهش حاضر تلاشی است برای پر کردن این خلأ، با هدف تحلیل ظرفیت‌ها و ناکارآمدی‌های این نظریه در فهم پیچیدگی‌های رفتار انسانی در فراتر از منطق بازار. در این پژوهش تلاش شده است تا این مسئولیت در چارچوب بخش‌های ذیل انجام‌پذیرند.

۱. تحلیل‌های اجتماعی در چارچوب نظریه انتخاب عقلایی

جامعه‌شناسان برای تحلیل رفتارهای فردی و اجتماعی، از نظریه انتخاب عقلایی (RCT) استفاده کردند تا نشان دهند چگونه افراد در تعاملات اجتماعی خود مبتنی بر محاسبه هزینه و فایده و با بیشینه‌سازی مطلوبیت خود عمل می‌کنند. این نظریه در ابتدا توسط جیمز کلمن، جان الستر و گری بکر در جامعه‌شناسی توسعه یافت و به تحلیل پدیده‌های اجتماعی مختلف کمک کرد.

۱-۱. تحلیل اقتصادی رفتارها و پدیده‌های اجتماعی

جیمز اس. کلمن یکی از برجسته‌ترین جامعه‌شناسانی است که نظریه انتخاب عقلایی (RCT) را در تحلیل‌های جامعه‌شناختی به کار برد. او در کتاب تأثیرگذار خود (۱۹۹۰)، تلاش کرد تا با استفاده از اصول RCT، پیوندی میان کنش‌های فردی و ساختارهای اجتماعی برقرار کند. کلمن فرض می‌کرد که افراد به‌صورت عقلایی عمل می‌کنند و در تصمیم‌گیری‌های خود به دنبال حداکثرسازی منافع شخصی هستند. او این اصل را به‌عنوان مبنایی برای تحلیل رفتارهای اجتماعی قرار داد. یکی از اهداف کلمن، توضیح چگونگی تأثیر کنش‌های فردی بر پدیده‌های اجتماعی کلان بود. او با استفاده از RCT نشان داد که چگونه انتخاب‌های عقلایی افراد می‌تواند به نتایج جمعی منجر شود. کلمن مفهوم سرمایه اجتماعی را نیز با استفاده از RCT توسعه داد. او استدلال کرد که افراد در تعاملات اجتماعی خود به دنبال منافع شخصی هستند و این تعاملات می‌تواند به ایجاد شبکه‌ها و هنجارهای اجتماعی منجر شود که به‌نوبه خود به‌عنوان سرمایه اجتماعی عمل می‌کنند. کلمن با استفاده از RCT توضیح داد که چگونه هنجارهای اجتماعی می‌توانند از تعاملات عقلایی‌افراد پدید آیند. او نشان داد که افراد ممکن است برای دستیابی به منافع مشترک، هنجارهایی را ایجاد و تقویت کنند. کلمن با به‌کارگیری نظریه انتخاب عقلایی، چارچوبی فراهم کرد که از طریق آن می‌توان تأثیر تصمیمات فردی را بر ساختارهای اجتماعی تحلیل کرد و درک بهتری از پدیده‌های اجتماعی به‌دست آورد. جان الستر، فیلسوف و جامعه‌شناس نروژی، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان در زمینه نظریه انتخاب عقلایی است (۲۰۰۹). او با نقد و توسعه این نظریه، تلاش کرده است تا کاربردهای آن را در علوم اجتماعی گسترش دهد و محدودیت‌های آن را نیز مورد بررسی قرار دهد (۱۹۷۹). الستر به‌طور جدی تبیین‌های کارکردگرایانه در علوم اجتماعی، به‌ویژه در مارکسیسم را مورد نقد قرار داده است (۱۹۸۵). او معتقد است که این تبیین‌ها اغلب «هدفی را بدون کنش هدفمند» فرض می‌کنند و به‌نوعی به غایت‌شناسی عینی متکی هستند. به‌عبارت‌دیگر، الگوهای رفتاری یا نهادها به‌واسطه پیامدهای سودمندان تبیین می‌شوند، بدون اینکه قصد و نیت خاصی از سوی افراد در ایجاد آنها وجود داشته باشد. الستر تأکید می‌کند که برای تبیین چنین نهادهایی، باید سازوکارهای مشخصی که مسئول حفظ و نگهداری آنها هستند، شناسایی شوند. الستر پیشنهاد می‌کند که به‌جای تبیین‌های کارکردگرایانه، از نظریه انتخاب عقلایی، به‌ویژه در قالب نظریه بازی‌ها استفاده شود. او ادعا می‌کند که این رویکرد برای تحلیل موضوعاتی مانند استثمار، مبارزات طبقاتی و انقلاب‌ها در مارکسیسم بسیار ارزشمند است. الستر بر این باور است که حتی خود مارکس نیز در تحلیل‌هایش از رویکرد انتخاب عقلایی‌پره برده است؛ به‌عنوان مثال، زمانی که سرمایه‌داران سرمایه خود را به بخش‌هایی منتقل می‌کنند که بیشترین بهره را نصیبشان می‌کند یا برای بقاء اختراعات جدیدی را به بازار عرضه می‌کنند. الستر همانند جیمز کلمن و ریمن بودون، بر اهمیت یافتن مبنای خرد برای تبیین پدیده‌های اجتماعی تأکید دارد. او معتقد است که تبیین علمی باید شامل ارائه سازوکارهایی باشد که فرایندهای درونی و علی را نشان دهند. به‌عبارت‌دیگر، به‌جای تکیه بر تبیین‌های کلان و کارکردگرایانه، باید به دنبال سازوکارهای فردی و انتخاب‌های

عقلایی افراد بود که منجر به پدیده‌های اجتماعی می‌شوند. با وجود حمایت‌های ستر از نظریه انتخاب عقلایی، او به محدودیت‌های آن نیز اذعان دارد؛ به‌عنوان مثال، او اشاره می‌کند که در بسیاری از موارد، کنشگران اجتماعی ممکن است احساسات قوی نسبت به موضوعاتی داشته باشند که مستقیماً با منافع شخصی آنها مرتبط نیست؛ همچنین در برخی موقعیت‌ها، کنش‌ها ممکن است بر اساس دلایل شناختی یا ارزشی انجام شوند، نه صرفاً بر مبنای محاسبات سود و زیان. در نتیجه، ستر با نقد و توسعه نظریه انتخاب عقلایی، تلاش کرده است تا کاربردهای آن را در علوم اجتماعی گسترش دهد و در عین حال، به محدودیت‌ها و چالش‌های آن نیز توجه داشته باشد.

۲-۱. تحلیل اقتصادی حقوق و خانواده

گری بکر اقتصاددان و برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۹۲، مفهوم «انسان اقتصادی» (Homo Economicus) را فراتر از حوزه سنتی اقتصاد به‌کار برد. او این جایزه را به دلیل بسط نظریه‌های اقتصادی به حوزه‌های جدید مانند تبعیض، سرمایه‌انسانی، جرم و خانواده دریافت کرد. بکر یکی از پیشگامان استفاده از اقتصاد خرد برای تحلیل موضوعاتی بود که پیش‌تر در حوزه‌های جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی قرار می‌گرفتند. او استدلال کرد که مفهوم انسان اقتصادی می‌تواند برای تحلیل رفتارهای انسانی در زمینه‌های مختلفی مانند خانواده، جرم و جنایت، آموزش و... مورد استفاده قرار گیرد (Becker, 1976, p.14). در گذشته، خانواده خارج از حوزه تحلیل انتخاب عقلایی در نظر گرفته می‌شد؛ زیرا این نهاد دیرینه، احساساتی قوی مانند عشق و نفرت را دربر می‌گیرد، که به نظر می‌رسید با محاسبات سرد هزینه و فایده سازگار نیستند. با این حال، بکر (۱۹۷۴، ۱۹۸۱) در مجموعه‌ای از نوشته‌های تأثیرگذار این تفکر را به چالش کشید و استدلال کرد که تقسیم روابط اجتماعی به حوزه‌های مجزا که هریک به تحلیل خاص خود نیاز دارند، نادرست است. در پی این رویکرد، امروزه نظریه انتخاب عقلایی به‌طور گسترده در بررسی تصمیمات خانوادگی افراد به‌کار گرفته می‌شود.

بسیاری از یافته‌های موجود در مطالعات تجربی با نظریه‌های انتخاب عقلایی کاملاً سازگار هستند؛ به‌عنوان مثال انتخاب همسر بسیار منفعت‌طلبانه تحت تأثیر فرصت‌های ساختاری است؛ زیرا حتی با در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی، عبور مردان از ازدواج نخست تا حد زیادی تحت تأثیر محدودیت‌های ساختاری مانند میزان دسترسی به همسران بالقوه در بازار ازدواج محلی قرار دارد (South & Lloyd, 1995). سوئ و لیوید دریافته‌اند که نرخ‌های کلی طلاق با توجه به فرصت‌های ساختاری موجود برای همسران در نوسان است. به‌طور خاص، میزان و کیفیت همسران بالقوه در بازار ازدواج محلی خطر ازهم‌گسیختگی ازدواج را به‌طور قابل توجهی افزایش می‌دهد. این نتایج از فرضیه بکر (۱۹۷۴) حمایت می‌کند که معتقد بود مردان و زنان حتی در هنگام ازدواج نیز همچنان به جست‌وجوی شریک‌های جایگزین ادامه می‌دهند. این مطالعات نشان می‌دهند که ازدواج و طلاق، مشابه مبادلات اقتصادی در بازار، تحت تأثیر فرصت‌ها و محدودیت‌های خارجی قرار دارند. بنابراین برخلاف تصور رایج، انتخاب‌های خانوادگی نیز می‌توانند بر اساس مدل‌های انتخاب عقلایی توضیح داده شوند؛ زیرا افراد تحت محدودیت‌های ساختاری و انگیزه‌های شخصی تصمیم‌گیری می‌کنند. مطالعه

تریز (۱۹۹۳) مدل‌های مالی در ازدواج را بررسی کرده و نشان داده است که تریبات مالی بین همسران، تأثیر مستقیمی بر ثبات ازدواج دارد. او دریافت که حساب‌های بانکی مشترک بدون حساب‌های جداگانه برای همسران، که وابستگی مالی زوجین را افزایش می‌دهد، با ثبات زناشویی بیشتری همراه است. بکر که به خاطر نظریه‌پردازی در قلمرو اقتصاد خانواده جایزه نوبل را دریافت کرد، جدی‌تر از همه در کتاب *A Treatise on the Family* (۱۹۸۱)، نشان داد که تصمیم‌گیری‌های خانوادگی (مانند ازدواج، طلاق، تعداد فرزندان) را می‌توان با مدل‌های اقتصادی تحلیل کرد. بکر ازدواج را نوعی سرمایه‌گذاری اقتصادی در نظر گرفت. او استدلال کرد که افراد برای ازدواج هزینه و فایده را مقایسه می‌کنند و شریکی را انتخاب می‌کنند که نفع آنها را حداکثر کند. بکر نشان داد که تعداد فرزندان یک خانواده به هزینه‌های پرورش فرزند، فرصت‌های شغلی والدین و منافع بلندمدت فرزندان برای خانواده بستگی دارد. خانواده‌ها در جوامع ثروتمند معمولاً کمتر فرزند دارند؛ زیرا هزینه پرورش هر کودک بالاتر است. بکر استدلال کرد که نقش‌های سنتی جنسیتی در خانواده (مانند کار مردان در بیرون از خانه و کار زنان در خانه) نیز بر اساس اصول اقتصادی و تقسیم کار شکل گرفته است. او این موضوع را با مزیت نسبی در اقتصاد تطبیق داد که اگر یک شریک مهارت بیشتری در درآمدزایی و دیگری در مدیریت خانه داشته باشد، تقسیم کار بهینه خواهد بود. نظریه‌پردازان انتخاب عقلایی نشان دادند که افراد در انتخاب شریک زندگی خود به دنبال بهینه‌سازی منافع شخصی هستند، خواه این منافع اقتصادی، عاطفی یا اجتماعی باشد. همچنین مطالعات نشان داده‌اند که در برخی شرایط، میزان بالای سرمایه‌گذاری در ازدواج (مانند فرزندان یا دارایی‌های مشترک) احتمال طلاق را کاهش می‌دهد؛ زیرا هزینه‌های خروج از ازدواج افزایش می‌یابد و نیز سیاست‌های دولتی و مشوق‌های قانونی می‌توانند نرخ باروری را تحت تأثیر قرار دهند (Hoem, 1993).

بکر در یکی از مقالات مهمش (۱۹۶۸) نشان داد که افراد در مورد ارتکاب جرم نیز بر اساس یک محاسبه اقتصادی عمل می‌کنند. مجرمان بالقوه، هزینه‌ها و منافع جرم را مقایسه می‌کنند، اگر احتمال دستگیری و مجازات کم باشد، ارتکاب جرم برای آنها منطقی‌تر خواهد بود. شدت مجازات، یک عامل بازدارنده است، اگر هزینه ارتکاب جرم (مانند مجازات سنگین‌تر) بیشتر از سود آن باشد، افراد از جرم اجتناب می‌کنند. این نظریه به شکل‌گیری سیاست‌های جنایی مبتنی بر افزایش هزینه‌های جرم (مانند مجازات‌های سنگین‌تر یا افزایش احتمال دستگیری) منجر شد. به‌علاوه بکر در کتاب *سرمایه انسانی* (۱۹۶۴) استدلال کرد که آموزش، مهارت‌ها و سلامت انسان‌ها نوعی سرمایه‌گذاری اقتصادی است که می‌تواند بازدهی بلندمدت داشته باشد. افراد با صرف زمان و هزینه برای یادگیری، انتظار دارند که درآمد و کیفیت زندگی خود را در آینده افزایش دهند. دولت‌ها نیز می‌توانند با سرمایه‌گذاری در آموزش، بهره‌وری نیروی کار را افزایش دهند و رشد اقتصادی را تقویت کنند.

به‌علاوه تجزیه و تحلیل آثار قوانین، مقررات و نهادهای حقوقی بر مبنای نظریه انتخاب عقلایی یکی از رویکردهای مؤثر در نظریه‌پردازی حقوقی و در نتیجه یکی از عوامل شکل‌گیری دانش نوپدید «اقتصاد و حقوق» شده است (رابرت

کوتر و تامس یولن، ۱۳۸۸). اقتصاد حقوق توضیح می‌دهد که چرا افراد قوانین را رعایت یا نقض می‌کنند، چگونه مجازات‌ها بر رفتار تأثیر می‌گذارند، و چگونه سیاست‌های حقوقی می‌توانند بهینه شوند تا افراد را به رفتارهای قانونی تشویق کنند. این تحلیل به قانون‌گذاران، مجریان قانون و قضات کمک می‌کند تا قوانین را مؤثرتر و کارآمدتر تدوین کنند. بنابراین انتظار می‌رود اگر هزینه یک رفتار غیرقانونی (مثلاً مجازات) بیشتر از منافع آن باشد، افراد از انجام آن پرهیز می‌کنند. در نتیجه نهادهای حقوقی باید انگیزه‌های افراد را هدایت کنند تا رفتارهای مطلوب اجتماعی افزایش یابد و تخلفات کاهش پیدا کند؛ زیرا افراد تنها زمانی قوانین را رعایت می‌کنند که منفعت رعایت قانون بیشتر از هزینه‌های تخلف باشد (Becker, 1968). بنابراین در این چارچوب زمانی می‌توان جرم را کاهش داد که مجازات‌های بازدارنده به‌نحوی باشد که هزینه جرم را از منافع آن بیشتر کند و یا احتمال کشف جرم را افزایش دهد و فرصت‌های جرم را کاهش دهد (Friedman, 2000). با ظهور مطالعات کورنیش و کلارک (۱۹۸۶) کاربرد نظریه‌های انتخاب عقلایی در حوزه جرم‌شناسی توسعه یافتند و رفتار مجرمانه را به‌عنوان تابعی از پاداش و مجازات مورد انتظار، با در نظر گرفتن احتمال ذهنی شناسایی و دستگیری تبیین کردند. پیلویان (۱۹۸۶) نشان داد که مجرمان در تصمیمات خود، محاسبات عقلایی انجام می‌دهند. مطالعات تجربی جاکوبس (۱۹۹۶) با انجام مصاحبه با ۴۰ فروشنده فعال کراک نشان داد که رفتار آنها به‌طور جدی تحت تأثیر دو عامل است: حداکثرسازی سود از فروش مواد مخدر و حداقل‌سازی احتمال دستگیری توسط پلیس. هونری و مارشال (۱۹۹۲) نشان دادند که درک ذهنی مجرمان از خطر شناسایی و دستگیری، با تجربه آنها در ارتکاب جرم به‌روزرسانی می‌شود و افرادی که بارها بدون دستگیری مرتکب جرم می‌شوند، احتمال شناسایی را کمتر از واقعیت برآورد می‌کنند. در مقابل، کسانی که مکرراً دستگیر می‌شوند، خطر دستگیری را بسیار بالا می‌بینند و احتمالاً رفتار خود را تغییر می‌دهند. مکلود (۱۹۹۵) نشان داده است که نوجوانان در محله‌های فقیر، به‌صورت آگاهانه فعالیت‌های مجرمانه را انتخاب می‌کنند؛ زیرا گزینه‌های مشروع کسب درآمد بسیار محدود هستند. پزین (۱۹۹۵) استدلال می‌کند که انگیزه‌های اقتصادی و هزینه‌های فرصت، تأثیر قدرتمندی بر طول دوره فعالیت مجرمانه دارند. بر اساس داده‌های ملی جوانان ایالات متحده، او دریافت که درآمد مورد انتظار از فعالیت مجرمانه، اثر منفی قوی بر تصمیم جوانان (۱۶-۲۲ سال) برای ترک جرم دارد. دسترسی به فرصت‌های شغلی قانونی، به‌اندازه ترس از مجازات بر ترک جرم تأثیر دارد. بنابراین مشوق‌های اقتصادی مثبت (هویج) به‌اندازه تهدید مجازات (چماق) در کاهش جرم مؤثرند. بنابراین جرم و بزهکاری اغلب نتیجه تصمیمات عقلایی هستند که بر اساس هزینه‌ها، منافع و احتمال دستگیری محاسبه می‌شوند. عوامل اقتصادی (دسترسی به مشاغل قانونی) به‌اندازه تهدیدهای قانونی (مجازات) بر کاهش جرم تأثیر دارند. جرم در محله‌های فقیر می‌تواند یک تصمیم خانوادگی و اجتماعی باشد؛ مانند عضویت در باندهای مجرمانه که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. نظریه کنترل اجتماعی و نظریه انتخاب عقلایی به‌طور فزاینده‌ای به یکدیگر نزدیک شده‌اند؛ زیرا هر دو به تأثیر هزینه‌های فرصت، نظارت اجتماعی و

وابستگی گروهی بر رفتار مجرمانه اشاره دارند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که نظریه انتخاب عقلایی چارچوبی قوی برای تحلیل رفتارهای مجرمانه، تصمیم‌گیری در مسیر جرم و عوامل مؤثر بر کاهش یا افزایش نرخ جرم ارائه می‌دهد. در چارچوب نظریه انتخاب عقلایی نرخ جرمه مالیاتی زمانی به بهبود قوانین اقتصادی کمک می‌کند که افراد را به پرداخت مالیات بیشتر تشویق کند، و نیز سود فعالیت‌های غیرقانونی اقتصادی مانند پول‌شویی، ناچیز و هزینه آن گزاف باشد. اگر مالیات شرکت‌ها بسیار بالا باشد، آنها ممکن است به فرار مالیاتی روی بیاورند، اما اگر نرخ مالیات منطقی و جرمه‌های فرار مالیاتی سنگین باشد، شرکت‌ها ترجیح می‌دهند مالیات را پرداخت کنند (Posner, 2007). در روابط بین‌الملل نیز کشورها هزینه و فایده جنگ، تحریم و توافق‌های بین‌المللی را ارزیابی می‌کنند؛ زیرا تحریم‌های اقتصادی، هزینه‌های کشور هدف را افزایش می‌دهند و ممکن است سیاست‌های آن را تغییر دهند.

۳-۱. تحلیل اقتصادی سیاست

شاید هنوز هم یکی از اساسی‌ترین حوزه‌ها به کارگیری نظریه انتخاب عقلایی در خارج از علوم اقتصادی، استفاده از آن در علوم سیاسی است. ابتدا آنتونی داونز در سال ۱۹۵۷ در کتاب *یک تئوری اقتصادی برای دموکراسی* با ارائه مدل اقتصادی رأی‌دهی و رفتار احزاب سیاسی، استدلال می‌کند که احزاب سیاسی همانند شرکت‌های اقتصادی عمل کرده و به دنبال حداکثرسازی رأی‌دهی برای کسب قدرت هستند؛ همچنین او مفهوم «رأی‌دهنده عقلانی» را مطرح کرد، که بر اساس آن افراد تنها زمانی در انتخابات شرکت می‌کنند که منافع حاصل از رأی دادن بیشتر از هزینه‌های آن باشد. پس از داونز، این رویکرد توسط دیگر پژوهشگران توسعه یافت؛ به‌عنوان مثال، ویلیام رایکر (۱۹۸۲) نشان داد که سیاستمداران و رأی‌دهندگان مانند بازیگران اقتصادی رفتار می‌کنند و تصمیمات آنها بر اساس منافع شخصی‌شان است، یا ویلیام نوردهاوس (۱۹۷۵) نشان داد که سیاستمداران تمایل دارند در آستانه انتخابات، سیاست‌های اقتصادی کوتاه‌مدت (مانند کاهش مالیات یا افزایش هزینه‌های دولتی) را اجرا کنند تا رأی بیشتری کسب کنند. این پدیده به «چرخه تجاری سیاسی» معروف است. بر اساس این نظریه دولت‌ها پیش از انتخابات، سیاست‌های انبساطی اجرا می‌کنند و باعث افزایش هزینه‌های دولتی و کاهش نرخ بهره برای تحریک رشد اقتصادی و کاهش بیکاری می‌شوند و پس از انتخابات، سیاست‌های انقباضی اجرا می‌کنند تا از تورم یا افزایش بدهی ناشی از سیاست‌های پیش از انتخابات جلوگیری کنند. این چرخه موجب بی‌ثباتی اقتصاد کلان و در نتیجه در بلندمدت به تورم، رکود یا افزایش بدهی‌های دولتی منجر شود، اما تجزیه و تحلیل سیاست در چهارچوب نظریه انتخاب عقلایی با شکل‌گیری «نظریه انتخاب عمومی» بوکانان، که به خاطر همین نظریه در سال ۱۹۸۶ جایزه نوبل را دریافت داشت، و نیز با به کارگیری نظریه بازی‌ها، نقطه اوج نظریه‌پردازی بر اساس نظریه انتخاب عقلایی در قلمرو غیردانش اقتصاد است (بوکانون، ۱۹۶۲، ۱۹۷۵، ۱۹۸۵). نظریه انتخاب عمومی بر این اساس شکل گرفته است که تمام کارگزاران دولتی در قلمرو بخش عمومی، افرادی هستند که با محاسبات عقلایی کامل در راستای حداکثرسازی منافع (سود و مطلوبیت) فردی خود، دقیقاً مثل وقتی که تولید و یا مصرف می‌کنند، تمام رفتارها و انتخاب‌های سیاسی خود را شکل می‌دهند. نظریه انتخاب

عمومی از جمله نظریه‌های حوزه اقتصاد سیاسی است که بحث از دولت را نه در عرصه جست‌وجوی خاستگاه این نهاد و ریشه‌های آن، بلکه در میدان عملکردهای دولت به‌مثابه مجموعه‌ای از کنشگران اقتصادی، مورد کندوکاو قرار می‌دهد. این نظریه در تقابل با دیدگاه‌های سنتی علوم سیاسی قرار دارد که معمولاً سیاست‌مداران و دولت‌ها را به‌عنوان بازیگرانی خیرخواه و متمرکز بر منافع عمومی می‌بینند. این نظریه فرض می‌کند که بازیگران سیاسی از جمله رأی‌دهندگان، سیاست‌مداران و بوروکرات‌ها همانند بازیگران اقتصادی، به دنبال حداکثرسازی منافع شخصی خود هستند و تمامی بازیگران سیاسی به‌صورت عقلایی عمل کرده و تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که منافع شخصی آنها را به حداکثر برساند. سیاست‌مداران و بوروکرات‌ها نیز مانند سایر افراد، به دنبال افزایش قدرت، نفوذ، درآمد و سایر منافع شخصی هستند. سیاست‌مداران به‌جای تصمیم‌گیری‌های بی‌طرفانه و خیرخواهانه، بر اساس محاسبات سیاسی و نیاز به حفظ رأی‌دهندگان و تأمین منابع مالی برای کمپین‌هایشان عمل می‌کنند. این امر منجر به وعده‌های انتخاباتی غیرواقعی، سیاست‌های پوپولیستی و تأمین منافع گروه‌های خاص به‌جای کل جامعه می‌شود. بوروکرات‌ها (کارمندان دولت) نیز به دنبال افزایش قدرت، نفوذ و منابع مالی سازمان‌های خود هستند. افزایش اندازه دولت و هزینه‌های عمومی، نتیجه تلاش بوروکراسی برای گسترش منابع خود است؛ حتی اگر نیازی واقعی به آن وجود نداشته باشد. این امر منجر به بوروکراسی ناکارآمد، اتلاف منابع و رشد بیش‌ازحد دولت می‌شود. از سوی دیگر، روندهای دموکراتیک عموماً منجر به تصمیمات بهینه برای جامعه نمی‌شود؛ زیرا نظریه رأی‌دهنده میانه نشان می‌دهد که سیاست‌مداران برای جذب بیشترین رأی‌دهندگان، سیاست‌های خود را به نقطه میانی ترجیحات رأی‌دهندگان نزدیک می‌کنند. در قلمرو دانش مدیریت نیز «تصمیم‌گیری» بر اساس نظریه انتخاب عقلایی یکی از قوی‌ترین رویکردها در رشته مدیریت است. از زمان مقاله مشهور کوز (۱۹۳۷)، تحلیل‌های انتخاب عقلایی در مورد سازمان‌ها گسترش یافته‌اند.

۱-۴. تحلیل اقتصادی دین

تحلیل دین و رفتارهای دینی یکی از مهم‌ترین قلمروهای دیگر تعمیم نظریه انتخاب عقلایی است. این نظریه، بر آن است که افراد و گروه‌های مذهبی بر اساس یک تحلیل هزینه و فایده تصمیم می‌گیرند که به چه دینی پایبند باشند و چگونه در فعالیت‌های مذهبی مشارکت کنند. مردم زمانی به دین و مناسک مذهبی می‌پیوندند که مزایای آن (امنیت روانی، آرامش معنوی، شبکه اجتماعی، پاداش‌های اخروی) بیشتر از هزینه‌های آن (زمان، پول، محدودیت‌های رفتاری) باشد. نهادهای مذهبی برای جذب پیروان، مشابه بنگاه‌های اقتصادی در یک بازار رقابت می‌کنند و خدماتی مانند آموزش، رفاه اجتماعی و معنویت ارائه می‌دهند. رقابت دینی میان فرقه‌ها و گروه‌های مذهبی می‌تواند به افزایش کیفیت خدمات دینی و افزایش مشارکت مذهبی منجر شود. مردم نیز از بین ادیان مختلف، گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که بهترین خدمات را ارائه دهد. نهادهای مذهبی، تأمین‌کنندگان خدمات دینی هستند که برای جلب پیروان، باید محصولات خود (مراسم مذهبی، آموزش معنوی، خدمات اجتماعی) را بهبود بخشند. رقابت دینی باعث پویایی بیشتر در دین می‌شود؛ زیرا نهادهای مذهبی تلاش می‌کنند تا خدمات

بهتری ارائه دهند تا افراد بیشتری را جذب کنند (Stark & Finke, 2000). این نظریه بیان می‌کند که دین‌داری تابعی از هزینه‌ها و منافع است. برخی از منافع دین‌داری عبارت‌اند از: حمایت اجتماعی، ایجاد تعلق به شبکه‌های اجتماعی، ایجاد و افزایش امنیت روانی، بهبود امید و آرامش در برابر چالش‌های زندگی، خدمات اجتماعی نظیر کمک‌های خیریه، خدمات بهداشتی و آموزشی و مهم‌تر از همه اینها پاداش‌های معنوی و اخروی. البته منافع مذکور با هزینه‌هایی به‌دست می‌آیند: اولاً شرکت در عبادات، مراسم دینی و فعالیت‌های مذهبی زمان‌بر است؛ ثانیاً ادیان از پیروان خود خواسته‌هایی دارند، مانند روزه و حجاب یا پرهیز از برخی رفتارها؛ ثالثاً بسیاری از ادیان از پیروان خود انتظار دارند که به‌صورت مالی مشارکت کنند (مثل زکات). اگر این هزینه‌ها بیش از منافع ادراکی فرد باشد، ممکن است از دین فاصله بگیرد (Lannaccone & Laurence, 1998). این رویکرد بر این فرض استوار است که افراد تصمیمات مذهبی خود را بر اساس هزینه‌ها و مزایای ادراک‌شده اتخاذ می‌کنند. برخی مطالعات نشان داده‌اند که جوامعی با رقابت مذهبی بالا (مانند ایالات متحده) نسبت به کشورهای که دین دولتی دارند، سطح بالاتری از مشارکت دینی دارند. این امر نشان می‌دهد که رقابت بین گروه‌های مذهبی باعث می‌شود آنها خدمات بهتری ارائه دهند، که به‌نوبه خود جذب پیروان بیشتری را تسهیل می‌کند. همه این استدلاها و شواهد در حالی است که در گذشته دین غیرقابل تحلیل در چارچوب نظریه انتخاب عقلایی محسوب می‌شد. رویکرد انتخاب عقلایی به دین، یک تشابه قوی میان دین و اقتصاد بازار برقرار کرد. این دیدگاه، اقتصاد دینی را متشکل از نهادهای دینی (شرکت‌های دینی) و مصرف‌کنندگان دینی در نظر می‌گیرد. نهادهای مذهبی خدمات و محصولات دینی ارائه می‌دهند و مصرف‌کنندگان دینی افراد و گروه‌هایی هستند که از این خدمات استفاده می‌کنند و میان آنها حق انتخاب دارند. بر اساس این مدل، نهادهای دینی در رقابت با یکدیگر برای جذب پیروان، محصولات و خدمات مذهبی متنوعی را ارائه می‌دهند. این رقابت موجب افزایش سطح مشارکت دینی در جوامع می‌شود. استراک و بینبرج (۱۹۸۷) این تشبیه را بسط داده و مجموعه‌ای از اصول درباره اقتصاد دین ارائه کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین فرضیه‌های آنها این است که هرچه اقتصاد دین متنوع‌تر و رقابتی‌تر باشد، سطح بسیج دینی بیشتر خواهد بود. در جوامعی که تعداد بیشتری از نهادهای مذهبی وجود دارند و این نهادها برای جذب پیروان با یکدیگر رقابت می‌کنند، احتمال مشارکت فعال افراد در امور دینی افزایش می‌یابد؛ زیرا این نهادها تلاش می‌کنند تا نیازهای گروه‌های خاصی از مصرف‌کنندگان مذهبی را برآورده کنند. این فرضیه در مطالعات تجربی متعددی تأیید شده است؛ مثلاً در ۱۷ کشور غربی، همبستگی مثبتی بین تکرر دینی و بسیج دینی مشاهده شده است (Lannaccone, 1991)، در ۴۵ کشور کاتولیک، رابطه معکوسی بین انحصار دینی کلیسای کاتولیک و میزان تعهد دینی مردم وجود داشته است (Stark, 1992)، در ۱۵۰ شهر بزرگ ایالات متحده در سال ۱۹۰۶، رابطه مثبتی بین تکرر دینی و تعهد مذهبی ثبت شده است (Finke & Stark, 1988). همچنین همان‌طور که مقررات دولتی منجر به ناکارآمدی در

شرکت‌های تجاری می‌شود، تنظیم‌گری دولتی در حوزه دین نیز باعث ناکارآمدی نهادهای دینی و کاهش بسیج مذهبی می‌شود (Chaves & Cann, 1992). یکی از یافته‌های مهم در مطالعات دینی این است که کلیساهای سخت‌گیر و محافظه‌کار در ایالات متحده در حال رشد هستند؛ درحالی‌که کلیساهای لیبرال در حال کاهش‌اند (Kelley, 1972)؛ زیرا تجربه دینی یک کالای عمومی جمعی است؛ بنابراین اعضای کلیساها با یک مسئله اقدام جمعی مواجه‌اند، در کلیساهای لیبرال، ممکن است افرادی که تعهد کمتری دارند، از مزایای جامعه مذهبی بدون مشارکت فعال بهره‌مند شوند (پدیده سواری مجانی)، اما کلیساهای سخت‌گیر، با اعمال محدودیت‌ها و الزامات شدید بر اعضای خود (مانند محدودیت‌های رفتاری، تعهد مالی و زمانی زیاد)، مانع از ورود افراد غیرمتعهد می‌شوند. این امر باعث می‌شود که تنها افراد واقعاً متعهد به این کلیساها بپیوندند، که در نتیجه منجر به پایداری و رشد این کلیساها می‌شود. سخت‌گیری سبب می‌شود که افرادی که برای کلیسا هزینه اقتصادی دارند، ولی منفعت اقتصادی ندارند؛ یعنی به کلیسا چیزی پرداخت نمی‌کنند، حذف می‌شوند؛ بنابراین کلیسا هم اقتصادی رفتار می‌کند و به همین دلیل پایدار می‌ماند. بنابراین نظریه انتخاب عقلایی، برخلاف تصور اولیه، توانسته است چارچوبی منسجم برای تحلیل پدیده‌های مذهبی ارائه دهد و روندهای کلیدی در دین‌داری را توضیح دهد.

۲. علل تعمیم به‌کارگیری نظریه انتخاب عقلایی در امورات غیراقتصادی

مجموعه این گسترش‌ها در کاربرد «نظریه انتخاب عقلایی» در سایر علوم سبب شده که نسل پیشرفته انسان اقتصادی به‌جای اینکه فقط موضوع دانش اقتصاد باشد، به «روشی» برای تولید نظریه در قلمرو سایر علوم اجتماعی و انسانی تبدیل شده است، اما واقعاً چرا چنین اتفاقی افتاده است؟

یکم. استدلال رایج در این زمینه به قابلیت «روش‌شناختی» نظریه انتخاب عقلایی به خاطر استفاده از زبان ریاضیات برای نظریه‌پردازی مربوط دانسته شده است. به‌عبارت‌دیگر، این نظریه با یک عامل منفعت‌طلبی فردی و با محاسبات عقلانیا منطق ریاضی به‌خوبی توفیق داشته که واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و... را تبیین نماید؛ زیرا این نظریه یک مدل تحلیلی کمی، پیش‌بینی‌پذیر و تعمیم‌پذیر از رفتارهای اجتماعی ارائه می‌دهد که امکان مدل‌سازی و تحلیل سیستماتیک تصمیم‌گیری‌های فردی و جمعی را فراهم می‌کند؛ درحالی‌که بسیاری از نظریات جامعه‌شناختی، توصیفی و کیفی هستند و قابلیت پیش‌بینی دقیق رفتارهای اجتماعی را ندارند. بسیاری از نظریات جامعه‌شناسی و علوم سیاسی نمی‌توانند راهکارهای عملی و توصیه‌های سیاستی مشخصی را ارائه دهند؛

دوم. اما واقعیت آن است که اگر با همه این قابلیت روشی، نتایج تئوریک آن در عمل و آزمون‌های تجربی ناموفق می‌بود، تا بدین حد مورد استقبال واقع نمی‌شد و مهم‌تر از آن، در صورت مذکور، استقبال از آن غیرعقلانی‌بود! در نتیجه استدلال مهم‌تر آن است که عمده ظرفیت نظریه انتخاب عقلایی به مبانی «هستی‌شناختی» آن مربوط است. از

منظر «هستی‌شناختی»، واقعیت آن است که واقعیت انسان جدید در غرب در فرایند یک تغییر مستمر تاریخی از رنسانس تاکنون کم‌کم به نقطه‌نهایی موردنظر اومانیزم، یعنی یک انسان دنیوی با توانایی‌های بالای عقلانی، نزدیک‌تر شده است؛ انسانی که بر اساس اومانیزم بدون نیاز به ماورای ماده (دئیسم)، با استفاده حداکثری از عقل خویش؛ درحالی که بدون در نظر گرفتن منافع اجتماعی (لیبرالیسم) فقط منفعت و مطلوبیت فردی خود (یوتیلیتاریانیزم) را هدف می‌گیرد، در نقطه‌اوج خود به واقعیتی تبدیل می‌شود که زبان نظریه انتخاب عقلایی به‌خوبی می‌تواند او را بیان کند. ازآنجا که این انسان تا حداکثر ممکن، مادی شده است، خصوصیات او به مادیات، یعنی طبیعت نزدیک‌تر شده است (ناتورالیسم)؛ بنابراین به دلیل خصوصیت اخیر، این انسان با ابزار شناخت طبیعت، یعنی تجربه شناخته خواهد شد. بر این اساس، اگر قابلیت مذکور برای نظریه انتخاب عقلایی درست قلمداد شود، گویی انسان غربی در همه عرصه‌های زندگی به یک انسان کاملاً اقتصادی نزدیک شده است. علاوه بر موارد قبلی، ازی کوری و ارنبرگ رونالد (۱۹۷۵) به تجزیه و تحلیل رفتار مذهبی خانوار در چارچوب نظریه انتخاب عقلایی پرداخته و توانسته‌اند تبیین خوبی در این زمینه ارائه نمایند، دورکین (۱۹۹۱) نیز کار مشابهی انجام داده است، آیانا کون طی سه مقاله (۱۹۸۴، ۱۹۹۰، ۱۹۹۸) به تجزیه و تحلیل اقتصادی «دین» پرداخته است، گری بکر (۱۹۹۴) بر اساس نظریه انتخاب عقلایی، علاوه بر کار مشهورش در مورد خانواده، رفتار مردم را در مورد اعتیاد به سیگار توضیح داده است، بکر (۱۹۸۸) مقاله دیگری تحت عنوان «اعتیاد عقلانی» نوشته است، دانیل هامرمش (۱۹۷۴) به تجزیه و تحلیل اقتصادی خودکشی پرداخته است، کافی برون (۱۹۸۷) به بررسی پذیرش مرگ در جنگ از سوی سربازان بر اساس نظریه انتخاب عقلایی پرداخته است، و مطالعات فراوان دیگری که نشان می‌دهد نظریه انتخاب عقلایی و به‌عبارت‌دیگر تئوری‌های دانش اقتصاد می‌توانند تمام عرصه‌های زندگی مردمان مغرب‌زمین را توضیح دهند. در این چارچوب نظری بدون تفاوت بین اقتصاد و غیراقتصاد تلاش می‌شود همه انتخاب‌های آدمی در چارچوب نظریه انتخاب عقلایی تحلیل شود؛ مثلاً اینکه چه عواملی میزان حضور افراد در کلیسا را تعیین می‌کنند؟ آیا نرخ خودکشی تحت تأثیر وضعیت اقتصادی قرار دارد؟ آیا قوانین مربوط به کمر بند ایمنی باعث افزایش ایمنی در جاده‌ها می‌شود؟ تحت چه شرایطی روش‌های «ترک ناگهانی» برای پایان دادن به اعتیاد ضروری هستند؟ کدام سربازان بیشترین احتمال را برای آسیب‌دیدگی در جنگ دارند؟ چرا پستانداران بزرگ در دوران پلیستوسن منقرض شدند؟ چه زمانی کارگران بیشتر تمایل دارند که از مسئولیت‌های شغلی خود شانه خالی کنند؟ و پرسش‌های بی‌شمار دیگری که با فرض عقلایی بودن کنشگران پاسخ پیدا می‌کنند.

بنابراین مطالعات فوق نشان داده است که انسان غربی در همه عرصه‌های زندگی به یک انسان اقتصادی تبدیل شده است. نکته نهایی و جالب‌تری که علاوه بر این «تغییر انسان غربی» به انسان اقتصادی از این مطالعات به‌دست می‌آید، آن است که ابعاد هستی انسان - آن‌گونه که جان استوارت میل می‌پنداشت - قابل تجزیه به اقتصادی و غیراقتصادی نیست. بنابراین اگر انسان به انسان اقتصادی تبدیل گردد در همه ابعاد زندگی سیاسی و... نیز به انسان

اقتصادی تبدیل می‌گردد؛ زیرا انسان دارای یک موجودیت و هویت واحد و تجزیه‌ناپذیر است. همچنین مطالعات فراوان نشان می‌دهد که نظریه انتخاب عقلایی و به‌عبارت‌دیگر، تئوری‌های دانش اقتصاد می‌توانند تمام عرصه‌های زندگی مردمان مغرب‌زمین را توضیح دهند.

۳. نقدها و چالش‌ها

در مورد ماهیت و به‌کارگیری نظریه انتخاب عقلایی در حوزه‌های غیراقتصادی در چارچوب دانش‌های دیگر و دانش اقتصاد، نقدهای مختلفی وارد است. البته ما در این زمینه هیچ نظریه برآمده از بدیهیات نداریم تا آن را مبنا قرار دهیم. مسئله ما این است که فرمان‌فرمایی این نظریه را به چالش بکشیم تا اولاً نظریات رقیب قابل تحمل شوند؛ ثانیاً از ظرفیت همه نظریات برای ساختن کامل‌ترین نظریه، که به نظر ما یک نظریه بر اساس مبانی اسلامی است، فراهم‌تر می‌شود. در این مقاله، نظریه انتخاب عقلایی از طریق مقایسه با مفاهیم و پیش‌فرض‌های چارچوب‌های نظری دیگر مورد تحلیل انتقادی قرار می‌گیرد، بدون آنکه پژوهشگر خود را متعهد به پذیرش نهایی آن چارچوب‌های جایگزین بداند. این نوع نقد، نه به‌معنای پذیرش کامل نظریه‌های رقیب، و نه انکار مطلق نظریه هدف است، بلکه تلاشی برای آشکار ساختن حدود تبیینی، فروض پنهان و محدودیت‌های نظریه بررسی‌شده در مواجهه با پدیده‌های پیچیده انسانی است. بنابراین می‌توان یک نظریه را از منظر نظریه‌ای دیگر نقد کرد، حتی اگر نسبت به اعتبار آن نظریه جایگزین نیز پرسشگر باقی ماند؛ چنین روشی، نقدی عقلانیو قابل دفاع است، مشروط بر آنکه بر انسجام مفهومی، توان تبیینی و نسبت نظریه با موضوعات مورد بررسی تأکید داشته باشد. این رویکرد، به‌گفت‌وگویی مفهومی میان نظریه‌ها میدان می‌دهد، بی‌آنکه به دگماتیسم نظری فرو غلتد یا به نسبی‌گرایی بینجامد. هدف این پژوهش، علاوه بر ارزیابی انتقادی نظریه انتخاب عقلایی در حوزه‌های غیراقتصادی، فراهم ساختن زمینه‌ای نظری برای توسعه یک چارچوب تحلیلی بدیل و چندبعدی‌تر در فهم رفتار انسانی است.

۳-۱. نقد جامعه‌شناختی نظریه انتخاب عقلایی

طبیعی است که نظریه انتخاب عقلایی در تبیین کنش در چارچوب نظریات اصلی جامعه‌شناختی با چالش‌های اساسی روبه‌رو است. نظریه انتخاب عقلایی با نادیده گرفتن تأثیرات ساختاری، طبقاتی و ایدئولوژیک، تحلیلی تقلیل‌گرا از جامعه ارائه می‌دهد؛ در نتیجه نمی‌تواند ساختارگرایی مارکسیستی و نیز پویایی‌های تاریخی و نابرابری‌های اجتماعی مورد نظر مارکس را به‌درستی تبیین کند. مارکسیست‌ها معتقدند که منافع طبقاتی، ایدئولوژی و ساختارهای اقتصادی در تصمیمات فردی تأثیر گذارند (آلتوسر، ۱۹۷۱). این نظریه همچنین قادر به توضیح تضاد طبقاتی و پویایی‌های تاریخی سرمایه‌داری نیست؛ به‌عنوان مثال، در جوامع سرمایه‌داری، تصمیمات اقتصادی و اجتماعی افراد نه تنها بر اساس محاسبات فردی، بلکه در چارچوب محدودیت‌های طبقاتی، تبلیغات و گفتمان‌های مسلط شکل می‌گیرد. آلتوسر معتقد بود که روابط تولیدی و مناسبات ایدئولوژیک، پیش از آنکه فرد وارد آنها شود، از پیش تعیین شده‌اند.

به عبارت دیگر، کنش‌های فردی تابعی از ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژیک هستند و نه برعکس. ماکس وبر، جامعه‌شناس برجسته آلمانی، چهار نوع کنش اجتماعی را معرفی کرد که مبنای تحلیل او در جامعه‌شناسی تفسیری قرار دارد (وبر، ۱۳۸۴، ص ۵۱). این چهار نوع کنش به ترتیب شامل کنش عقلانی‌هدفمند، کنش معطوف ارزشی، کنش عاطفی (احساسی) و کنش سنتی هستند. انتخاب عقلایی در چارچوب کنش معطوف به هدف قرار می‌گیرد بر اساس آن، فرد تمام گزینه‌های موجود را بررسی کرده و بهترین روش را برای دستیابی به هدف خود انتخاب می‌کند، اما سه نوع دیگر کنش اساساً نسبتی با نظریه انتخاب عقلایی ندارند و اساساً با معیار آن غیرعقلانی محسوب می‌شوند. ماکس وبر با ارائه این چهار نوع کنش، نشان داد که رفتارهای انسانی تنها بر اساس عقلانیت اقتصادی تحلیل‌پذیر نیست و عوامل اجتماعی، فرهنگی، احساسی و ارزش‌های فردی نیز در تصمیمات انسان‌ها تأثیر گذارند. این دسته‌بندی کمک می‌کند تا جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و سیاست‌گذاران بتوانند رفتارهای انسانی را بهتر درک کنند و بر این اساس، استراتژی‌های مناسب‌تری برای تعامل با جامعه طراحی نمایند. وبر تصریح کرده است که هیچ کنشی را نمی‌توان به یکی از این طرق معطوف دانست (وبر، ۱۳۸۴، ص ۵۴).

نظریه امیل دورکیم در جامعه‌شناسی برخلاف نظریه انتخاب عقلایی بر این اصل استوار است که جامعه یک موجودیت مستقل و فراتر از مجموع افراد آن است. او معتقد بود که رفتارهای اجتماعی تحت تأثیر ساختارها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و نمی‌توان آنها را صرفاً بر اساس انتخاب‌های فردی توضیح داد. یکی از مهم‌ترین مفاهیم نظریه دورکیم، «واقعیت اجتماعی» است که به هنجارها، قوانین، ارزش‌ها و نهادهایی اشاره دارد که مستقل از افراد وجود دارند، اما بر رفتار آنها اثر می‌گذارند (دورکیم، ۱۳۸۷): برای مثال، زبان، سنت‌های خانوادگی و مقررات اجتماعی نمونه‌هایی از واقعیت‌های اجتماعی هستند. دورکیم دو نوع همبستگی اجتماعی را معرفی کرد: همبستگی مکانیکی که در جوامع سنتی وجود دارد و بر شباهت‌های افراد و ارزش‌های مشترک تأکید دارد؛ همبستگی ارگانیکی که در جوامع مدرن پدید می‌آید و مبتنی بر وابستگی متقابل ناشی از تقسیم کار تخصصی است. دورکیم نشان داد که حتی خودکشی فقط محصول یک رفتار فردی نیست، بلکه تحت تأثیر واقعیات اجتماعی قرار دارد. او چهار نوع خودکشی را معرفی کرد: خودخواهانه به دلیل انزوای اجتماعی، دگرخواهانه به دلیل تعهد بیش‌ازحد به جامعه، آنومیک ناشی از بی‌ثباتی اجتماعی و جبری ناشی از فشار بیش‌ازحد اجتماعی است (دورکیم، ۱۳۷۹). او همچنین دین را یک واقعیت اجتماعی دانست که باعث تقویت انسجام جامعه می‌شود. دورکیم میان مقدسات و نامقدسات تمایز قائل شد و استدلال کرد که حتی جوامع مدرن نیز جایگزین‌هایی برای دین ایجاد می‌کنند که همان نقش انسجام‌بخش را مانند ملی‌گرایی ایفا می‌کند.

بر همین اساس نظریه نهادگرایی در اقتصاد به‌عنوان یک نظریه در بستر نظریات جامعه‌شناختی بر این باور است که نهادها (قوانین، هنجارها، سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی) نقشی اساسی در شکل‌دهی به رفتارهای اقتصادی، عملکرد بازارها و توسعه اقتصادی دارند، برخلاف اقتصاد نئوکلاسیک که فرض می‌کند افراد بر اساس عقلانیت مطلق

و بهینه‌سازی فردی تصمیم می‌گیرند. نهادگرایی تأکید دارد که نهادها چارچوبی را فراهم می‌کنند که در آن تصمیمات اقتصادی اتخاذ می‌شوند (نورث، ۱۹۹۰). این نظریه به دو شاخه تقسیم می‌شود: نهادگرایی کلاسیک با اندیشمندانی مانند تورستین ویلن که به تأثیر فرهنگ و عادت‌ها در اقتصاد توجه داشت؛ نهادگرایی جدید با نظریه‌پردازانی مانند داگلاس نورث که بر نقش قوانین، حقوق مالکیت و هزینه‌های مبادله در توسعه اقتصادی تمرکز دارد. به‌طور کلی، این دیدگاه نشان می‌دهد که رشد اقتصادی و کارایی بازارها بدون در نظر گرفتن چارچوب نهادی، مقررات و هنجارهای اجتماعی قابل درک نیستند و انتخاب‌های افراد نیز تحت تأثیر این محدودیت‌های نهادی قرار می‌گیرد.

۲-۳. نقد روان‌شناختی نظریه انتخاب عقلایی

روان‌شناسی شناختی (کین و آیزنک، ۱۴۰۲) که بر فرایندهای ذهنی مانند ادراک، حافظه، حل مسئله و تصمیم‌گیری تمرکز دارد، زمینه نقد‌های مهمی بر نظریه انتخاب عقلایی را فراهم ساخت؛ درحالی که این نظریه فرض می‌کند که افراد به‌طور منطقی هزینه‌ها و فایده‌های هر گزینه را بررسی کرده و بهترین انتخاب ممکن را انجام می‌دهند، روان‌شناسی شناختی نشان داد که محدودیت‌های ذهنی، احساسات و سوگیری‌های شناختی بر فرایند انتخاب اثرگذار هستند. یکی از مهم‌ترین نقد‌های روان‌شناسی شناختی بر نظریه انتخاب عقلایی، مفهوم «عقلانیت محدود» است که توسط هربرت سایمون مطرح شد (سایمون، ۲۰۰۰). برخلاف فرضیه عقلانیت کامل که معتقد است انسان‌ها همیشه اطلاعات را پردازش کرده و بهترین گزینه را انتخاب می‌کنند، سایمون نشان داد که افراد اطلاعات کامل ندارند، ذهن انسان توان پردازش بی‌نهایت گزینه را ندارد و در عمل، افراد معمولاً اولین گزینه‌ای را که «کافی» به نظر می‌رسد، انتخاب می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، هنگام خرید گوشی موبایل، فرد ممکن است به‌جای بررسی کامل تمامی مدل‌های موجود، اولین گزینه‌ای را که ویژگی‌های مورد نیازش را داشته باشد، انتخاب کند. دانیل کانمن و آموس تورسکی (۱۹۷۴) نشان دادند که افراد هنگام تصمیم‌گیری، به‌جای تحلیل منطقی، از میان‌برهای شناختی استفاده می‌کنند که منجر به سوگیری‌های ذهنی و خطاهای شناختی می‌شود؛ از جمله مهم‌ترین میان‌برهای شناختی، سوگیری دسترس‌پذیری است که موجب می‌شود افراد بر اساس اطلاعاتی که راحت‌تر به ذهنشان می‌رسد، تصمیم بگیرند، نه بر اساس داده‌های واقعی. اثر لنگر نیز از دیگر سوگیری‌هاست که باعث می‌شود تصمیم‌گیری افراد تحت تأثیر اولین اطلاعاتی که دریافت می‌کنند قرار گیرد. علاوه بر این، سوگیری تأییدی موجب می‌شود افراد اطلاعاتی را جست‌وجو کنند که باورهای قبلی آنها را تأیید کند و اطلاعات مخالف را نادیده بگیرند. در نظریه چشم‌انداز، کانمن و تورسکی (۱۹۷۹) نشان دادند که افراد در تصمیم‌گیری‌های مالی و اقتصادی به‌طور غیرعقلایی رفتار می‌کنند. طبق این نظریه، افراد ضررها را بیشتر از سودهای هم‌اندازه حس می‌کنند و در مواجهه با ضرر، بیشتر ریسک می‌کنند، اما در مواجهه با سود، محافظه‌کار می‌شوند؛ به‌عنوان مثال، در سرمایه‌گذاری، اگر سهامی رشد کند، فرد ترجیح می‌دهد زودتر آن را بفروشد تا سود خود را قطعی کند، اما اگر سهامی در حال سقوط باشد، فرد تمایل دارد که آن را نگه دارد به امید اینکه ضررها جبران شوند، حتی اگر داده‌های اقتصادی نشان دهد که باید

آن را بفروشد. روان‌شناسی شناختی همچنین نشان می‌دهد که هیجانات و استرس بر فرایند تصمیم‌گیری تأثیرگذار هستند. در شرایط استرس، افراد بیشتر به میان‌برهای شناختی متوسل می‌شوند و کمتر از روش‌های تحلیلی استفاده می‌کنند؛ همچنین احساسات قوی مانند ترس، شادی یا خشم می‌توانند فرایند انتخاب عقلایی را مختل کنند؛ به‌عنوان مثال، افراد هنگام خرید هیجانی، کالاهایی را می‌خرند که ممکن است بعداً به آنها نیازی نداشته باشند. در مجموع، روان‌شناسی شناختی نشان می‌دهد که انتخاب‌های انسانی همیشه عقلایی نیستند و عوامل ذهنی مانند محدودیت‌های شناختی، سوگیری‌های ذهنی و پردازش هیجانی بر آنها تأثیر می‌گذارند. روان‌شناسی رفتاری نیز نظریه انتخاب عقلایی را از دیدگاهی متفاوت بررسی می‌کند و معتقد است که تصمیم‌گیری‌های انسان نه بر اساس محاسبات منطقی و هدفمند، بلکه تحت تأثیر یادگیری، شرطی‌سازی و محرک‌های محیطی شکل می‌گیرد. برخلاف نظریه انتخاب عقلایی که فرض می‌کند افراد با ارزیابی هزینه و فایده بهترین گزینه را انتخاب می‌کنند، روان‌شناسی رفتاری تأکید دارد که رفتار انسان بیشتر نتیجه تجربه‌های گذشته، تقویت‌های مثبت و منفی و الگوهای شرطی‌شده است. یکی از اصول اساسی روان‌شناسی رفتاری، نظریه شرطی‌سازی کلاسیک پاولوف است که نشان می‌دهد افراد می‌توانند بر اساس ارتباط‌های ناخودآگاه میان محرک‌ها و پاسخ‌ها، الگوهای رفتاری ثابتی را توسعه دهند. این نظریه بیان می‌کند که بسیاری از تصمیم‌گیری‌های افراد ممکن است ناشی از واکنش‌های شرطی‌شده باشد، نه یک انتخاب آگاهانه و منطقی؛ برای مثال، فردی که در گذشته هنگام خرید یک برند خاص تجربه‌ای مثبت داشته است، ممکن است بدون بررسی سایر گزینه‌ها دوباره همان برند را انتخاب کند. از سوی دیگر، شرطی‌سازی کنشگر اسکینر نشان می‌دهد که رفتار انسان نتیجه تقویت‌ها و پاداش‌های محیطی است. افراد تصمیماتی را اتخاذ می‌کنند که در گذشته برای آنها نتیجه مطلوبی داشته و از رفتارهایی که منجر به پیامدهای منفی شده‌اند اجتناب می‌کنند. این نظریه تأکید دارد که انتخاب‌ها بیشتر بر اساس پاداش و تنبیه شکل می‌گیرند تا محاسبات عقلایی؛ برای مثال، فردی که در یک محیط کاری برای رفتار خاصی پاداش دریافت کرده است، احتمالاً همان رفتار را در موقعیت‌های مشابه تکرار خواهد کرد، حتی اگر از نظر منطقی بهترین انتخاب نباشد. علاوه بر این، رفتارگرایان بر نقش عادت‌ها در تصمیم‌گیری تأکید می‌کنند. عادت‌ها که از طریق تکرار و تقویت شکل می‌گیرند، می‌توانند فرایند انتخاب را به‌طور ناخودآگاه تحت تأثیر قرار دهند و افراد را به انجام رفتارهایی سوق دهند که لزوماً عقلایی نیستند؛ به‌عنوان مثال، کسی که عادت دارد همیشه از یک مسیر مشخص به محل کار برود، ممکن است حتی در صورت ارائه یک مسیر سریع‌تر، تمایلی به تغییر مسیر نداشته باشد. در نهایت، روان‌شناسی رفتاری (ویلیام اودنوهو، ۱۹۹۸؛ استودون، ۲۰۱۴) نشان می‌دهد که انتخاب‌های انسانی به شدت تحت تأثیر محیط، یادگیری و شرطی‌سازی قرار دارند و تصمیم‌گیری‌ها همیشه بر اساس عقلانیت محض انجام نمی‌شوند. برخلاف نظریه انتخاب عقلایی که بر محاسبات منطقی فرد تأکید دارد، روان‌شناسی رفتاری معتقد است که محرک‌های بیرونی، عادت‌ها و تجربه‌های گذشته، تأثیر بیشتری بر انتخاب‌ها دارند. بنابراین رفتارگرایان بر این باورند که برای درک بهتر تصمیم‌گیری‌های انسانی، باید نقش

محیط و یادگیری را در شکل‌گیری رفتارها مورد توجه قرار داد. بنابراین نظریه انتخاب عقلایی به‌وسیله روان‌شناسی شناختی و رفتاری در چارچوب مکتب اقتصاد رفتاری اصلاح و تکمیل شده است. اقتصاد رفتاری (دامی، ۱۴۰۰؛ ۱۴۰۱) رویکرد بسیار پرقدرت در علم اقتصاد است که با ترکیب مفاهیم روان‌شناسی و علوم شناختی، به بررسی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی انسان می‌پردازد و نشان می‌دهد که رفتارهای اقتصادی اغلب از مدل‌های کلاسیک عقلانیت پیروی نمی‌کنند. دامی برخلاف نظریه‌های سنتی که فرض می‌کنند افراد همیشه منطقی، خودخواه و به دنبال بیشینه‌سازی منافع خود هستند، معتقد است اقتصاد رفتاری در چارچوب نظریاتی نظیر عقلانیت محدود نظریه چشم‌انداز و سوگیری‌های شناختی نشان می‌دهد که عوامل شناختی، هیجانی، اجتماعی و محیطی بر انتخاب‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارند و به همین دلیل اساساً رفتار انسان‌ها غیرعقلانیو غیرمنطقی خواهد بود؛ درحالی‌که در چارچوب نظریه انتخاب عقلایی، اساساً همه رفتارهای اقتصادی با عقلانیت کامل شکل می‌گیرند.

۳-۳. نقد اخلاقی نظریه انتخاب عقلایی

نظریه انتخاب عقلایی با تأکید بر فردگرایی، خودمحوری و منفعت‌طلبی از منظر اخلاقی نیز با تئدهای جدی مواجه است. در چارچوب مکاتب اخلاقی رقیب (مصباح یزدی، ۱۳۹۸) می‌توان نشان داد که اساساً فایده‌گرایی غیراخلاقی است. این نظریه قادر نیست بسیاری از جنبه‌های اخلاقی، اجتماعی و انسانی رفتارهای افراد را به‌درستی تبیین کند. این نظریه فرض می‌کند که افراد همواره در پی حداکثرسازی منفعت شخصی خود هستند؛ درحالی‌که انسان‌ها اهدافی فراتر از سود مادی نیز دارند. این اهداف، ریشه در گرایش‌های فطری مانند حقیقت‌طلبی، صداقت، خیرخواهی و سخاوت و حتی قدرت‌طلبی، آزادی خواهی، زیبایی دوستی، عشق‌ورزی، نوع‌دوستی، عدالت‌خواهی، تعالی معنوی و... دارند که از نظر اقتصادی لزوماً سودمند نیستند، اما نقش مهمی در رفتارهای انسانی ایفا می‌کنند. پایبندی به اصول اخلاقی، گاه انسان را به تصمیم‌هایی وامی‌دارد که برخلاف منفعت شخصی اوست؛ مانند پرهیز از فساد و رشوه یا ایستادگی در برابر بی‌عدالتی. یا حس نوع‌دوستی و همدلی، انسان را به فداکاری برای دیگران سوق می‌دهد. کمک به نیازمندان، حمایت از آسیب‌دیدگان و مشارکت در امور خیریه نمونه‌هایی از رفتارهایی هستند که فراتر از محاسبات سود و زیان شخصی قرار می‌گیرند؛ همچنین بسیاری از افراد در جست‌وجوی معنا و تحقق خود، هویتی فراتر از نیازهای مادی می‌سازند. نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان که زندگی خود را وقف خلق آثار ارزشمند یا کشف حقیقت می‌کنند، بیشتر در پی تحقق آرمان‌های شخصی خود هستند تا کسب سود مادی. روابط انسانی نیز از انگیزه‌های مهم زندگی است و افراد برای حفظ ارتباطات خانوادگی و دوستانه، تصمیم‌هایی می‌گیرند که لزوماً سود اقتصادی ندارند، اما برایشان ارزشمند است. عشق، وفاداری و حمایت از عزیزان، نشان‌دهنده اهمیت است که انسان‌ها برای روابط خود قائل‌اند، حتی اگر این امر مستلزم صرف‌نظر کردن از منافع شخصی باشد. عدالت‌خواهی و مسئولیت اجتماعی از دیگر انگیزه‌های غیرمادی انسان است. بسیاری از افراد، با آگاهی از نابرابری‌های اجتماعی، برای دفاع از حقوق دیگران و مبارزه با فساد تلاش می‌کنند، حتی اگر این کار هزینه‌های شخصی برایشان داشته باشد. حس مسئولیت‌پذیری نیز

موجب می‌شود که افراد بدون در نظر گرفتن منافع شخصی، به وظایف خود پایبند باشند. پزشکیانی که در شرایط بحرانی فعالیت می‌کنند، معلمانی که به‌رغم مشکلات اقتصادی همچنان به تدریس ادامه می‌دهند، یا کارگرانی که مسئولیت خود را با وجود دشواری‌ها انجام می‌دهند، همگی نمونه‌هایی از این تعهد هستند. کنجکاوی و جست‌وجوی دانش نیز یکی دیگر از انگیزه‌های انسانی است که فرد را به‌سوی تحقیق، یادگیری و کشف حقیقت سوق می‌دهد. دانشمندان و مخترعانی که سال‌ها روی یک نظریه یا اختراع کار می‌کنند نشان می‌دهند که انگیزه کشف و نوآوری می‌تواند قوی‌تر از منافع اقتصادی باشد. تجربه‌های زیباشناختی مانند علاقه به هنر، موسیقی، طبیعت‌گردی و سفر نیز از جمله انگیزه‌های غیرمادی هستند که افراد برای آرامش ذهنی و رضایت درونی دنبال می‌کنند. ایمان و باورهای معنوی نیز نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های انسانی دارد، به‌گونه‌ای که بسیاری از افراد به دلیل اعتقادات دینی و اخلاقی، اعمالی انجام می‌دهند که ممکن است از نظر اقتصادی سودی نداشته باشد، اما از دیدگاه معنوی برایشان ارزشمند است. عبادت، کمک به دیگران، بخشش و خدمت به جامعه نمونه‌هایی از این انگیزه هستند. یکی از نقدهای اساسی به نظریه انتخاب عقلایی، امکان مشروعیت‌بخشی به رفتارهای غیراخلاقی است. اگر تنها معیار انتخاب‌ها، حداکثرسازی منفعت شخصی باشد، رفتارهایی همچون تقلب، فریب‌کاری و استثمار دیگران می‌تواند عقلایی و مطلوب تلقی شوند؛ درحالی‌که نظریه‌های اخلاقی مانند نظریه وظیفه‌گرایی کانت، بر پایبندی به اصول اخلاقی مستقل از نتایج تأکید دارند. این کاستی نظریه انتخاب عقلایی ممکن است به گسترش نگرش‌هایی منجر شود که سود شخصی را بر ارزش‌های اخلاقی و انسانی مقدم می‌دارند. همچنین نظریه انتخاب عقلایی در تبیین نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی نیز دچار ضعف است. این نظریه معمولاً نابرابری‌ها را نتیجه انتخاب‌های فردی می‌داند و از این طریق ممکن است شرایط ناعادلانه را توجیه کند؛ درحالی‌که نظریات عدالت‌محور، مانند نظریه عدالت جان راولز، بر ضرورت توجه به فرصت‌های برابر تأکید دارند، نظریه انتخاب عقلایی، با تمرکز بر فردگرایی، نابرابری‌های ساختاری را نادیده می‌گیرد. علاوه بر این، این نظریه در تحلیل پیچیدگی‌های اخلاقی دچار ساده‌انگاری است؛ تصمیم‌های اخلاقی معمولاً چندبعدی و پیچیده هستند و نمی‌توان آنها را صرفاً به محاسبات سود و زیان تقلیل داد. در بسیاری از موقعیت‌ها، افراد باید میان انصاف، وظیفه‌شناسی، وفاداری و احترام به کرامت انسانی انتخاب کنند، اما نظریه انتخاب عقلایی به دلیل تمرکز بر منفعت فردی، قادر به تحلیل این پیچیدگی‌ها نیست؛ برای مثال، یک پزشک ممکن است بین منافع مالی خود و تعهد به نجات جان بیمار، مجبور به انتخاب شود؛ درحالی‌که نظریات اخلاقی مانند اخلاق فضیلت‌محور ارسطو، بر اهمیت تقویت فضائل اخلاقی و تصمیم‌گیری بر اساس ارزش‌های انسانی تأکید دارند، این نظریه چنین ملاحظات را نادیده می‌گیرد.

در مجموع، نظریه انتخاب عقلایی اگرچه ابزار تحلیلی قدرتمندی برای مطالعه رفتارهای اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌دهد، اما از منظر اخلاقی دارای کاستی‌های جدی است. تأکید بیش‌ازحد بر منفعت‌گرایی فردی، بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، ناتوانی در تبیین انگیزه‌های نوع‌دوستانه و معنوی، توجیه نابرابری‌های اجتماعی و ساده‌سازی مسائل اخلاقی از جمله مهم‌ترین چالش‌های این نظریه محسوب می‌شوند. بنابراین برای ارائه یک تحلیل

جامع‌تر از رفتارهای انسانی، ضروری است که این نظریه با نظریه‌های اخلاقی مکمل همراه شود تا بتواند جنبه‌های اجتماعی، روان‌شناختی و معنوی رفتارهای انسانی را نیز در نظر بگیرد. تنها از این طریق می‌توان به درکی عمیق‌تر از تصمیم‌گیری‌های انسانی دست یافت که علاوه بر عقلانیت، ارزش‌های اخلاقی و عدالت اجتماعی را نیز شامل شود. بر این اساس نهادگرایی و نظریات پایه آن در جامعه‌شناسی، فردگرایی را، و اقتصاد رفتاری و نظریات پایه آن در روان‌شناسی، عقلانیت کامل را، و نظریات اخلاقی، هدف کنشگران را در چارچوب نظریه انتخاب عقلایی به شدت به چالش می‌کشند.

نتیجه‌گیری

نظریه انتخاب عقلایی با تأکید بر منفعت‌طلبی حسابگرانه فردی، در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی با کاستی‌های جدی مواجه است. این نظریه که حتی در تحلیل رفتارهای اقتصادی ناتوان است، نمی‌تواند بسیاری از جنبه‌های پیچیده رفتار انسانی را در حوزه‌هایی مانند خانواده، سیاست، حقوق، دین، جرم‌شناسی، هنر و تولید علم به‌درستی تبیین کند. در حوزه خانواده، روابط انسانی بر پایه عواطف، عشق، فداکاری و تعهد شکل می‌گیرد و برخلاف فرض‌های نظریه انتخاب عقلایی، بسیاری از تصمیم‌ها بدون محاسبه سود اقتصادی اتخاذ می‌شوند. والدین برای فرزندان خود فداکاری می‌کنند، همسران بر اساس عشق و وفاداری تصمیم‌گیری می‌کنند و روابط خانوادگی نه بر اساس سود و زیان، بلکه بر پایه احساسات و تعهدات عاطفی استوار است. نظریه انتخاب عقلایی نمی‌تواند این فداکاری‌ها و انگیزه‌های احساسی را توضیح دهد و نقش اعتماد و همبستگی را در پایداری خانواده نادیده می‌گیرد.

در عرصه سیاست، این نظریه فرض می‌کند که سیاستمداران و شهروندان بر اساس منفعت شخصی عمل می‌کنند، اما بسیاری از تصمیم‌های سیاسی تحت تأثیر آرمان‌گرایی، تعهد اجتماعی و عدالت‌خواهی قرار دارد. بسیاری از سیاستمداران برای تحقق آرمان‌هایشان به قدرت می‌رسند و شهروندان نیز در اعتراضات و انقلاب‌ها برای دفاع از حقوق جمعی به خیابان‌ها می‌آیند، نه برای کسب سود شخصی. در نظام‌های حقوقی نیز این نظریه نمی‌تواند مفاهیمی همچون عدالت، انصاف و وجدان اخلاقی را به‌درستی تحلیل کند. افراد نه فقط به دلیل ترس از مجازات، بلکه به دلیل تعهد اخلاقی به قانون احترام می‌گذارند؛ در حالی که نظریه انتخاب عقلایی بر مبنای محاسبه هزینه و فایده است. در جرم‌شناسی نیز این نظریه فرض می‌کند که افراد تنها زمانی مرتکب جرم می‌شوند که سود آن بیشتر از هزینه آن باشد؛ در حالی که بسیاری از جرایم ناشی از خشم، انتقام، فشارهای اجتماعی یا بیماری‌های روانی هستند، نه محاسبات سود و زیان. همچنین این نظریه نمی‌تواند رفتارهای فداکارانه در میان مجرمان را تبیین کند؛ مانند اعضای گروه‌های خلاف‌کار که به‌رغم هزینه‌های سنگین، به دلیل وفاداری به یکدیگر، مرتکب جرایم می‌شوند.

بسیاری از افراد بدون در نظر گرفتن سود شخصی، به قانون پایبند می‌مانند؛ زیرا آن را ارزشمند و اخلاقی می‌دانند. همچنین در حقوق کیفری، این نظریه نمی‌تواند انگیزه‌های افراد برای اعتراف به جرم، اصلاح‌پذیری و پشیمانی را تبیین کند؛ زیرا این رفتارها گاهی برخلاف منافع شخصی هستند.

در حوزه دین و باورهای مذهبی، نظریه انتخاب عقلایی از توضیح رفتارهای دینی که مبتنی بر ایمان، فداکاری، عبادت و تعهد به ارزش‌های غیرمادی است، ناتوان است. بسیاری از اعمال دینی؛ مانند روزه گرفتن، کمک به فقرا، عبادت و ایثار، سود اقتصادی مستقیمی ندارند، اما از منظر ایمان و معنویت ارزشمند تلقی می‌شوند. این نظریه نمی‌تواند چرایی انجام این اعمال را بدون توسل به مفاهیمی مانند «مطلوبیت معنوی» توضیح دهد، اما همچنان قادر به تبیین احساسات ایمان، یقین و تجربه‌های دینی نیست.

هنر و خلاقیت نیز کاملاً فراتر از منطبق منفعت‌طلبی قرار می‌گیرند. این نظریه قادر نیست انگیزه‌های خلاقیت، نوآوری، زیبایی‌شناسی و بیان احساسات را توضیح دهد. بسیاری از هنرمندان و نویسندگان سال‌ها بدون هیچ انگیزه اقتصادی بر روی آثار خود کار می‌کنند؛ زیرا هنر را راهی برای بیان خود، ارتباط با دیگران و خلق زیبایی می‌دانند. نظریه انتخاب عقلایی نمی‌تواند توجیه کند که چرا برخی افراد برای خلق یک اثر هنری یا یک شاهرکار علمی، حاضرند فداکاری‌های شخصی و اقتصادی انجام دهند. در تولید علم نیز این نظریه کاستی‌های زیادی دارد؛ دانشمندان و محققان غالباً به دلایل کنجکاوی، حقیقت‌طلبی و عشق به دانش کار می‌کنند، نه به دلیل انگیزه‌های مادی. بسیاری از کشفیات علمی بدون انتظار منفعت اقتصادی انجام شده‌اند و نظریه انتخاب عقلایی نمی‌تواند این انگیزه‌های غیرمادی را به‌درستی تحلیل کند.

در مجموع، نظریه انتخاب عقلایی به دلیل تأکید بیش‌ازحد بر منفعت‌طلبی فردی، نادیده گرفتن انگیزه‌های اخلاقی، عاطفی و اجتماعی، و ساده‌سازی رفتارهای پیچیده انسانی، در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی ناکارآمد است. این نظریه نمی‌تواند پدیده‌هایی مانند عشق، فداکاری، ایمان، عدالت‌خواهی، وفاداری، خلاقیت و ایثار را به‌درستی تبیین کند. بنابراین برای درک بهتر رفتارهای انسانی، لازم است که این نظریه با دیدگاه‌های اخلاقی، روان‌شناختی و اجتماعی تکمیل شود تا بتواند در چارچوب یک نظریه جامع عقلانیت پیچیدگی‌های واقعی زندگی انسانی را منعکس کند.

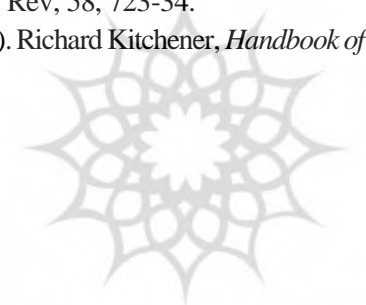
منابع

- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۷). رویکرد جامعه‌شناسانه نظریه انتخاب عقلانی. راهبرد فرهنگ، (۳)، ۳۳-۶۴.
- دامی، سانجیت (۱۴۰۰ و ۱۴۰۱). مبانی تحلیل‌های اقتصاد رفتاری. ترجمه عطاالله رفیعی آتانی و مهیار حسنی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- دورکیه، امیل (۱۳۷۸). قواعد و روش جامعه‌شناسی. ترجمه محمدعلی کاردان. تهران: دانشگاه تهران.
- دورکیه، امیل (۱۳۷۹). خودکشی. ترجمه نادر سالارزاده امیری. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. تهران: نی.
- کوتر، رابرت و یولن، تامس (۱۳۸۸). حقوق و اقتصاد. ترجمه عبدالله دادگر و حامده اخوان هزاوه. تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و نور علم.
- کین، مارک و آیزنک، مایکل (۱۴۰۲). روان‌شناسی شناختی. ترجمه اکبر رهنما و محمدرضا فریدی. تهران: آبیژ.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده. تهران: سمت.
- Althusser, L. (1971). *Ideology and Ideological State Apparatuses. In Lenin and Philosophy and Other Essays*. Monthly Review Press.
- Azzi, Corry, and Ehrenberg, Ronald (1975). *Household Allocation of Time and Church Attendance*. Journal of Political Economy, 83(1), 27-56.
- Becker G. S. (1974). *A theory of marriage: Part II*. J. Polit. Econ. 82, S11-S26.
- Becker G. S. (1976). *The Economic Approach to Human Behavior*. Chicago: Univ. Chicago Press.
- Becker G. S. (1981). *A Treatise on the Family*. Cambridge: Harvard Univ. Press.
- Becker, G. (1968). *Crime and Punishment: An Economic Approach*. Journal of Political Economy, 76(2), 169-217.
- Becker, G. S. (1964). *Human capital: A theoretical and empirical analysis, with special reference to education*. University of Chicago Press.
- Becker, G. S. (1968). *Crime and punishment: An economic approach*. Journal of Political Economy, 76(2), 169-217.
- Becker, Gary S., and Murphy, Kevin M. (1988). *A Theory of Rational Addiction*. Journal of Political Economy, 96(4), 675-700.
- Becker, Gary S., Grossman, Michael, and Murphy, Kevin M. (1994). *An Empirical Analysis of Cigarette Addiction*. American Economic Review, 84, 396-418.
- Buchanan, J. M. (1962). *The Calculus of Consent: Logical Foundations of Constitutional Democracy* (with Gordon Tullock). University of Michigan Press.
- Buchanan, J. M. (1975). *The Limits of Liberty: Between Anarchy and Leviathan*. University of Chicago Press.
- Buchanan, J. M. (1985). *Liberty, Market and State: Political Economy in the 1980s*. Wheatsheaf Books.

- Chaves M., Cann D. E. (1992). *Regulation, pluralism, and religious market structure: explaining religion's vitality*. *Ration. Soc*, 4, 272–290.
- Coase, R. H. (1937). *The nature of the firm*. *Economica*, 4(16), 386–405.
- Coleman J. S. (1993). *The rational reconstruction of society*. *Am. Sociol. Rev.* 58, 1–15.
- Coleman, J. S. (1990). *Foundations of social theory*. Harvard University Press.
- Coleman, J. S. (1990). *Foundations of Social Theory*. Harvard University Press.
- Cornish D. B., Clarke RV, e. d. s. (1986). *The Reasoning Criminal: Rational Choice Perspectives on Offending*. New York: Springer-Verlag.
- Downs, A. (1957). *An economic theory of democracy*. Harper & Row.
- Downs, A. (1957). *An Economic Theory of Democracy*. Harper and Row.
- Durkin, John T., J. r., and Greeley, Andrew M. (1991). *A Model of Religious Choice Under Uncertainty: On Responding Rationally to the Nonrational*. *Rationality and Society*, 3(2), 178-96.
- Elster, J. (1979). *Ulysses and the Sirens: Studies in Rationality and Irrationality*. Cambridge University Press.
- Elster, J. (1985). *Making Sense of Marx*. Cambridge University Press.
- Elster, J. (1986). *Rational Choice: Background and Some Lacunae*. In *Rational Choice*. ed. J. Elster. New York University Press.
- Elster, J. (1989). *The Nature and Scope of Rational-Choice Explanation*. In *The Philosophy of Social Explanation*. ed. A. Ryan. Oxford University Press.
- Elster, J. (2009). *Reason and Rationality*. Princeton University Press.
- Finke R, Stark R. (1988). *Religious economies and sacred canopies: religions mobilization in American cities*, 1906. *Am. Sociol. Rev*, 53, 41–49.
- Gerrard, Bill (2006). *The Economics of rationally*, published in the Taylor & Francis e-Library.
- Goff, Brian L., and Tollison, Robert D. (1987). *The Allocation of Death in the Vietnam War: A Public Choice Perspective*. *Southern Economic Journal*, 54(2), 316-21.
- Green, D. P. & Shapiro, I. (1994). *Pathologies of Rational Choice Theory: A Critique of Applications in Political Science* Yale University Press.
- Hamermesh, Daniel S., and Soss, Neal M. (1974). *An Economic Theory of Suicide*. *journal of Political Economy*, 82(1), 83-98.
- Hechter, M. & Kanazawa, S. (1997). *Sociological Rational Choice Theory*. *Annual Review of Sociology*, 191-214.
- Hoem J. M. (1993). *Public policy as the fuel of fertility: effects of a policy reform on the pace of childbearing in Sweden in the 1980s*. *Acta Sociol*, 36, 19-31.
- Horney J., Marshall I. H. (1992). *Risk perceptions among serious offenders: the role of crime and punishment*. *Criminology*, 30, 575-94.

- Iannaccone L. R. (1992). *Sacrifice and stigma: reducing free-riding in cults, communes, and other collectivities*. J. Polit. Econ, 100, 271-91.
- Iannaccone, L. R. (1991). *The Consequences of Religious Market Structure: Adam Smith and the Economics of Religion*. Rationality and Society, 3(2), 156-177.
- Iannaccone, L. R. (1998). *Introduction to the economics of religion*. Journal of Economic Literature, 36(3), 1465-1495.
- Jacobs B. A. (1996). *Crack dealers and restrictive deterrence: identifying narcs*. Criminology, 34, 409-31.
- Staddon, John (2014). *The New Behaviorism*, Psychology Press.
- Kahneman, D. & Tversky, A. (1974). *Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases*. Science, 185(4157), 1124-1131.
- Kahneman, D. & Tversky, A. (1979). *Prospect Theory: An Analysis of Decision under Risk*. Econometrica, 47(2), 263-291.
- Kelley D. (1972). *Why Conservative Churches, are Growing*. New York: Harper & Row.
- Keohane, R. O. (1984). *After hegemony: Cooperation and discord in the world political economy*. Princeton University Press.
- Keohane, Robert O. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton University Press.
- Landes, William M. & Posner, Richard A. (1989). *An Economic Analysis of Copyright Law*. Journal of Legal Studies, 18(2), 325-363.
- Laurence R. (1984). *Consumption Capital and Habit Formation with an Application to Religious Participation*. U. Chicago P.h.D. Dissertation.
- Laurence R. (1990). *Religious Practice: A Human Capital Approach*. Journal of the Scientific Study of Religion 29(3), 297-314.
- Laurence R. (1998). *Introduction to the Economics of Religion*. Journal of Economic Literature XXXVI, 1465-96.
- MacLeod J. (1995). *Ain't No Makin' It: Aspirations and Attainment in a Low-Income Neighborhood*. Boulder, CO: Westview.
- Mill, John Stuart (1844) [1967]. *On the Definition of Political Economy and on the Method of Investigation Proper to It*. In *Essays on Some Unsettled Questions of Political Economy*. reprinted in *Essays on Economics and Society, 1824-1845*. The Collected Works of John Stuart Mill, Vol. 4. Toronto: University of Toronto Press.
- Nordhaus, W. D. (1975). *The Political Business Cycle*. Review of Economic Studies, 42(2), 169-190.
- North, Douglass C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge University Press.
- Pezzin L. E. (1995). *Earnings prospects, matching effects, and the decision to terminate a criminal career*. J. Quant. Criminol, 11, 29-50.

- Piliavin I., Thornton C., Gartner R., Matsueda R. L. (1986). *Crime, deterrence, and rational choice*. Am. Sociol. Rev, 51, 101-19
- Posner, Richard A. (2007). *Economic Analysis of Law* (7th ed.). Aspen Publishers.
- Riker, W. H. (1982). *Liberalism against populism: A confrontation between the theory of democracy and the theory of social choice*. W. H. Freeman.
- Simon, Herbert, (2000). *Bounded Rationality in Social Science*. Today and Tomorrow, Mind & Society.
- South SJ, Lloyd K. M. (1995). *Spousal alternatives and marital dissolution*. Am. Sociol. Rev, 60, 21–35.
- Stark, R. & Bainbridge, W. S. (1987). *A Theory of Religion*. Peter Lang Publishing.
- Stark, R. & Finke, R. (2000). *Acts of Faith: Explaining the Human Side of Religion*. University of California Press.
- Stark, R. (1992). *Do Catholic societies really exist?* Rationality and Society, 4(3), 261-271.
- Treas J. (1993). *Money in the bank: transaction costs and the economic organization of marriage*. Am. Sociol. Rev, 58, 723-34.
- William O'Donohue (1998). Richard Kitchener, *Handbook of Behaviorism*, Academic Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی